



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: جانشینی امارات و اصول عملیه از قطع
موضوع جزئی: مقتضای تحقیق در مسئله - الف. مقام ثبوت ۱. جانشینی نسبت به قطع
طریقی ۲. جانشینی نسبت به قطع موضوعی صفتی
سال پانزدهم
جلسه: ۱۱
تاریخ: ۲۴ مهر ۱۴۰۲
مصادف با: ۳۰ ربیع الاول ۱۴۴۵

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مقتضای تحقیق در مسئله

تا اینجا مطالب محقق خراسانی را پیرامون جانشینی امارات از قطع بیان کردیم. چهار ادعا و مطلب را محقق خراسانی بیان کردند.

۱. امارات و اصول عملیه جانشین قطع طریقی می شود.

۲. امارات و اصول عملیه جانشین قطع موضوعی صفتی نمی شود.

۳. در رد کلام شیخ انصاری در کفایه فرمودند: امارات و اصول عملیه جانشین قطع موضوعی طریقی نمی شود.

۴. از توجیهی که در حاشیه رسائل برای کلام شیخ انصاری کردند عدول کرده و آن توجیه را رد نمودند.

در مقام بررسی این مطالب مناسب است مقام ثبوت را از مقام اثبات جدا کنیم. به طور کلی اگر می خواهیم ببینیم آیا امارات و اصول عملیه جانشین قطع می شوند یا خیر لازم است که بین مقام اثبات و ثبوت تفکیک کنیم. در مقام ثبوت بحث از امکان جانشینی است. در مقام اثبات سخن در این است که آیا دلیلی داریم که این جانشینی را از آن استفاده کنیم. اثباتا دلیلی بر جانشینی امارات و اصول عملیه نسبت به قطع وجود دارد یا ندارد؟

الف. مقام ثبوت

منظور از جانشینی و تنزیل امارات و اصول عملیه نسبت به قطع این است که ما همان احکام و آثاری را که برای قطع بیان کردیم، برای امارات و اصول عملیه نیز ثابت کنیم. قطع یک سری احکام و آثار دارد که در سال قبل به تفصیل این آثار را برشمردیم و هم دلایل آن را برشمردیم. اینکه مثلا یک قسم مهمی از قطع، طریقی است، معنای طریقی بودن قطع این است که کاشف از واقع است و واقع نمایی دارد. اینکه قطع مؤمن از عقاب است اینکه قطع منجز و معذر است. اینها همه آثار قطع است. حال وقتی سخن از جانشینی امارات و اصول عملیه از قطع به میان می آید می خواهیم ببینیم آن احکام و آثار در مورد امارات ثابت است یا خیر؟ یعنی

امارات مثل خبر واحد و ظواهر منجز و معذر می باشند؟ اینها نیز مؤمن از عقاب هستند؟ اینها نیز طریقییت به واقع دارند یا خیر؟ در مقام ثبوت سخن در این است آیا جانشینی امارات و اصول عملیه از قطع عقلا امکان دارد یا خیر؟ در مقام ثبوت بحث از امکان عقلی جانشینی است. اصلا عقلا (کاری نداریم که دلیل دارد یا خیر، آن مقام اثبات است) اگر خبر واحدی قائم شد بر وجوب نماز جمعه، آیا این معذر و منجز است مثل قطع آیا مؤمن از عقاب است؟ آیا طریقییت به سوی واقع دارد یا خیر؟ اینجا چون قطع دارای اقسامی است باید یک به یک جانشینی نسبت به اقسام مختلف قطع بررسی کنیم.

۱. جانشینی نسبت به قطع طریقی

در این مورد جانشینی ممکن است کما ذهب الیه محقق الخراسانی. یعنی ما با ادعای محقق خراسانی موافقیم و حق با ایشان و دیگران است و کسی این قسم را انکار نکرده؛ این درست است که امارات و اصول عملیه جانشین قطع طریقی می‌شوند. قطع طریقی نیز معنایش معلوم است یعنی قطعی که در موضوع حکم شرعی اخذ نشده است، آن یقینی که صرفاً طریق و کاشف از واقع است. و لا فرق فی ذلک بین الموضوعات الخارجیه و الاحکام الشرعیه. یعنی مثلاً شارع فرموده «الخمیر حرام» این برای ما روشن است، حال اگر کسی یقین پیدا کند که این مایع خمر است، باید اجتناب کند. این معذر است برایش. حال اگر کسی یقین پیدا نکرده است یعنی خودش ندیده و نمی‌داند، ولی دو شاهد عادل، یعنی بینه قائم شده بر خمریت این مایع، باز هم این برای او حجت است همانطور که یقین و قطع برایش حجت و معذر و منجز بود این بینه که قائم شده نسبت به این موضوع خارجی نیز برای او حجت است. و الشاهد علی ذلک جعل الحجیه علی البینه؛ اینکه شارع آمده بینه را حجت قرار داده است این بهترین شاهد بر امکان جانشینی بینه با عنوان اماره قائم بر یک موضوع خارجی است. این حجت است و می‌تواند جانشین آن باشد کما اینکه اگر کسی نسبت به یک حکم شرعی اماره برایش قائم شود. مثلاً خبر واحد ثقّه یا عادل قائم شود بر وجوب نماز جمعه، یک حکم شرعی با خبر واحد بیان شود، این نیز برایش حجت است، ثبوتاً هیچ محذوری ندارد، عقلاً ممکن است که خبر واحد جانشین قطع شود برای اثبات حکم شرعی در حجیت، معذرت و منجزیت؛ همانطور که اگر یقین پیدا می‌کرد نماز جمعه واجب است باید می‌خواند، الان نیز که خبر واحد قائم شده است باید نماز جمعه را بخواند.

در مورد اصول عملیه نیز همینطور است، یعنی می‌تواند جانشین قطع طریقی شوند. یعنی اگر با استصحاب خمریت یک مایع را ثابت کردیم یا با استصحاب یک حکمی را ثابت کردیم این هیچ فرقی نمی‌کند با جایی که اماره قائم شده است، هیچ فرقی نمی‌کند با جایی که یقین و قطع پیدا کردیم. پس در مورد جانشینی امارات و اصول عملیه از قطع طریقی ثبوتاً هیچ محذوری نیست و هیچ مشکل عقلی وجود ندارد.

بله فقط یک مسئله وجود دارد که مثلاً در مورد موضوعات خارجی برخی خبر ثقّه را معتبر نمی‌دانند. می‌گویند خبر واحد ثقّه و عادل فقط در مورد احکام حجت است، در مورد موضوعات معتبر نیست.

این یک بحثی است که در مباحث خبر واحد مطرح است تحت عنوان حجیه خبر الثقّه فی الموضوعات خارجیه؛ بعضی می‌گویند خبر ثقّه هم در موضوعات و هم در احکام حجت است ولی برخی می‌گویند خبر ثقّه فقط در احکام حجت است ولی در موضوعات حجت نیست.

۲. جانشینی نسبت به قطع موضوعی صفتی

ادعای دوم محقق خراسانی در مورد قطع موضوعی صفتی بود. اگر خاطرتان باشد گفتیم که قطع گاهی طریقی است و گاهی موضوعی. منظور از قطع موضوعی یعنی قطع و یقینی که در موضوع یک حکم شرعی اخذ می‌شود. مثلاً گفته شود «اذا قطعت بوجوب کذا فیجب علیک کذا» قطع موضوعی خودش بر دو قسم است: قطع موضوعی طریقی و قطع موضوعی صفتی. منظور از قطع موضوعی صفتی این است که قطع و یقین بما انه صفة من الصفات النفسانیه در موضوع یک حکم شرعی اخذ شود. یعنی هرگاه آن حالت یقین در افق نفس پدید آمد که مثلاً فلان چیز واجب است پس بر تو فلان چیز واجب است.

حال آیا امارات و اصول علمیه شامل این نوع از قطع موضوعی می‌شوند؟

اینجا هم حق با محقق خراسانی است که امارات و اصول عملیه جانشین قطع موضوعی صفتی نمی‌شوند زیرا وقتی قطع بما انه صفة در موضوع یک حکم شرعی اخذ می‌شود این تنها دائر مدار حصول آن حالت در افق نفس است و چیزی جای آن را نمی‌گیرد. وقتی به ما می‌گویند اگر یقین در نفست پیدا شد یعنی صد در صد به چیزی معتقد شدی و احتمال خلاف ندادی در مورد یک حکم، پس فلان حکم برای شما ثابت است. این حالت با اماره و ظن حاصل نمی‌شود زیرا در امارات احتمال خلاف وجود دارد. هر چند اماره و اصل عملی حجت هستند اما معنای حجیت اماره و اصل عملی این نیست که به حسب واقع در نفس خودت این حالت را پیدا می‌کنی؛ زوی که نیست؛ یقین صد در صدی با زور که تحقق پیدا نمی‌کند، نهایت خبر ثقه یا بینه این است که من آن بیست درصد احتمال خلاف را نادیده بگیرم و به آن اعتنا نکنم، اثر بر آن مترتب نکنم، اما نادیده گرفتن آن درصد احتمال خلاف معنایش این نیست که در افق نفس من یقین و قطع پیدا می‌شود. بله ما اسم این را یقین تعبیدی می‌گذاریم ولی معنای یقین تعبیدی این است که اماره را کالقطع بدان، شارع گفته اماره را نازل منزله واقع بدان ولی تنزیل الاماره منزله الواقع به چه معنا است؟ یعنی اثر بر آن مترتب کن، یعنی آن بیست درصد احتمال خلاف را نادیده بگیر. بله من نیز این احتمال خلاف را نادیده می‌گیرم ولی معنایش این نیست که در نفس من یقین حقیقی پیدا شود، احتمال خلاف محو شود، احتمال خلاف محو نمی‌شود منتهی من به آن اعتنا نمی‌کنم. پس چیزی جایگزین یقین بما هو صفة من الاوصاف النفسانية نمی‌شود.

پس اماره و اصل عملی هر چند حجت هستند اما نمی‌توانند جانشین قطع موضوعی صفتی شوند به دلیلی که بیان کردیم.

سوال:

استاد: فرقی نمی‌کند، چه جزء الموضوع باشد و چه تمام الموضوع، جزء الموضوع هم که باشد بالاخره یک نقشی برای یقین و قطع بما انه صفة من الاوصاف النفسانية باید قائل باشیم، یعنی این حالت باید باشد و مسلماً هیچ اماره و اصلی نمی‌تواند این حالت را در نفس ما ایجاد کند؛ خبر واحد ثقه عادل هم که قائم شود ما می‌گوییم نود و پنج درصد درست است ولی باز یک درصد کمی احتمال خلاف می‌دهیم. محمد بن مسلم هم بگوید برای ما قطع ایجاد نمی‌کند، بله از خود امام معصوم (علیه السلام) اگر بشنویم این مفید یقین است و بحثی نیست ولی زراره و محمد بن مسلم با همه وثاقت و عدالتشان، حرفشان موجب حصول یقین به نحوی که دو درصد نیز احتمال خلاف ندهیم نخواهد شد.

پس در ادعای دوم نیز با محقق خراسانی موافقیم.

سوال:

استاد: ما نیز امکان را می‌گوییم.

سوال:

استاد: بما انه صفة است؛ فرض این است، اماره جایگزین قطع شود بما انه صفة.

سوال:

استاد: آن چیزی که شما می‌گویید جایگزین قطع موضوعی طریقی است.

سوال:

استاد: شما تصویر می‌کنید به صورت کلی اماره به عنوان موضوع واقع شده است.

سوال:

استاد: بله، جانشین قطع موضوعی طریقی شده است.

سوال:

استاد: شما این مسئله را کنار گذاشتید؛ بحث قطع موضوعی صفتی است.

سوال:

استاد: دقت کنید. شما این حیث جانشینی را کنار می‌گذارید.

سوال:

استاد: جانشین شدن نسبت به قطع است شما این حیث جانشینی را منقطع کردید و می‌گویید چه اشکالی دارد شارع بیاید بگوید ایها الناس اگر هشتاد درصد در ذهن شما تقویت شد ولو بیست درصد احتمال خلاف دهی به ضمیمه یک امر دیگر، فلان حکم بر آن مترتب می‌شود. شما اینجا حیث جانشینی قطع را کنار گذاشتید.

سوال:

استاد: بله آن در صورتی است که قطع موضوعی صفتی نباشد، فرض این است که اگر قطع به نحو موضوعی و علی وجه الصفیة اخذ شده باشد معنایش این است که ایها الناس تا به حال می‌گفتیم اذا قطعتم و تقینتم بوجوب صلوه الجمعة یجب علیکم التصدق، فرض هم این است که اذا تیقنتم فی نفسکم نه این که طریق به سوی واقع باشد قطع بما انه صفة در موضوع اخذ شده است. حال اگر قطع موضوعی صفتی در موضوع اخذ شده باشد، اماره می‌تواند جانشین این قطع موضوعی صفتی شود؟ شما این حیث صفتی بودنش را در نظر نمی‌گیرید و می‌گویید چه اشکالی دارد، تا به حال قطع موضوعی صفتی بود حال می‌شود ظن موضوعی صفتی؛ اصلاً این خروج از فرض است.

سوال:

استاد: جانشین او بشود ولی وقتی حیث صفتیت مورد نظر است ...

سوال:

استاد: آن دیگر اسمش جانشینی نیست.

سوال:

استاد: پس وجه صفتی آن را چه می‌کنید؟

سوال:

استاد: ویژگی قطع موضوعی صفتی چیست؟ که جزء الموضوع باشد یا تمام الموضوع؛ یعنی وقتی در افق نفس این پیدا شد این حکم بار می‌شود. مثلاً شما فرض کنید به جای قطع بما انه صفة من اوصاف النفسانیه یک صفت دیگری اخذ شده بود، مثل حب که اگر حب به فلان چیز پیدا کردی آن بر شما حلال یا حرام می‌شود؛ آیا شما وقتی حب بما انه صفة من الاوصاف در موضوع حکم شرعی اخذ شده می‌توانید چیز دیگری را جایگزین حب کنید؟ زیرا فرض، صفت من الاوصاف النفسانیه است.

سوال:

استاد: بله به دو اعتبار؛ ولی اینجا اساساً این صفت که یک خصوصیت دارد، آیا ما می‌توانیم جایگزینی چیزی را مقام این صفت اعتبار کنیم در حالیکه از این صفت مبرا باشد؟ این می‌شود خروج از بحث.

سوال:

استاد: نه در اثبات باید برویم دنبال دلیل بگردیم؛ در مقام ثبوت، امکان را بررسی می‌کنیم که آیا ممکن است یا خیر؟ وقتی قطع بما انه صفة من الاوصاف در موضوع یا به نحو جزء یا به نحو تمام اخذ شود چگونه ممکن است اماره ای که مسلماً عاری از صفت نفسانی است، (زیرا مفید ظن است نه قطع)؛ جایگزین آن شود؛ ما بحث جانشینی را مطرح می‌کنیم. پس ادعای دوم محقق خراسانی نیز مورد قبول است و ما در این بحثی نداریم.

بحث جلسه آینده

بررسی ادعای سوم و چهارم

«الحمد لله رب العالمين»